

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۲۷ تیر سال ۱۳۹۸

عنوان: میزگرد تخصصی - هنر و معماری و شهرسازی - معماری در تهران

اعضای میزگرد: مهندس بیژن شافعی، مهندس فریدون برومندی، مهندس محمدمیر کرامت، دکتر وحید قبادیان و دکتر محمدمهدی محمودی

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

دکتر محمودی: امروز یکصد و بیست و ششمین نشست با موضوع معماری در تهران است اگر خاطرتان باشد میزگرد قبلی هنر در تهران بود و در جلسه قبل که به صورت میزگرد بود که با موضوع هنر در تهران برگزار شد و خلاصه صحبت‌ها این شد که تهران بناهاش زشت است و هنرمندان دارند آن را زیبا می‌کنند. بعد به این نتیجه رسیدیم که کاملاً زیبا نمی‌شود شاید هم خوب بود بعد زشت‌تر شد. آن فضاهای شهری شاید داشت کمی شکل می‌گرفت ولی دیدم هنرمندان که تجربه زیادی نداشتند به دلیل اینکه مدت‌ها در شهرها چنین اتفاقاتی نیفتاده بود که هنرمندان ببینند و شهرها را زیبا کنند. دیدیم هیجان‌زده عمل کردند و از ایبانه تا برج آزادی را کنار مسجد شیخ لطف‌الله کشیدن، روستاهای طبرس را کشیدند و دیدیم شهر خیلی زشت شد و یا مجسمه‌هایی را گذاشتند که دیدیم به جای اینکه پیام دوستی بدهند پیام خوبی به مردم نداد. از نظر تکنولوژی هم دیدیم که نتوانست با اتفاقی که آن طرف دنیا از نظر فضا سازی‌های شهری و هنری می‌شود همخوانی داشته باشد. به همین دلیل بزرگواران متوجه شدند در قسمت هنری همچنان موفق نبودیم و نتوانستیم آرامشی را به مردم و شهروندان بدهیم.

صحبت را از اینجا شروع کنیم که همه می‌دانیم که مرکز تهران کجاست، اما این مرکزیت با مرور زمان در نسل‌های مختلف تغییر کرده است. باز اگر بحث‌های خاطره‌انگیزی باشد می‌رسیم به بناهایی که در دوره قاجار هست، دوره پهلوی اول، دوره پهلوی دوم کم رنگ می‌شود و بعد میاد نوبت ما می‌شود که ما هم چیزی را نداریم. من پیش خودم مرور کردم بناهای دوره قاجار، هم نفیس‌تر و هم با ارزش‌تر بوده، در دوره پهلوی باز هم بناهای حکومتی زیباتر بودند و شاخص بودند و هم محله‌های مسکونی، همانطوری که می‌ایم جلو و به پهلوی دوم می‌رسیم باز بناهای شاخص، تعدادش کمتر شده ولی محلات مسکونی هویت خودشان را دارند. معماری قبل از انقلاب را می‌بینیم و اگر کل تهران را ببینیم ۷۰ درصد آن مسکونی است و مردم طراحی کردند و ساختند و تعداد کمی از آنها عمومی و حکومتی است که آنها شاخص شده‌اند و البته منظور ما کل تهران است و چیزی که ما در تهران می‌بینیم.

آقای مهندس شافعی شما ۳۰ سال است روی تهران تحقیق می‌کنید و بخش بخش تهران را بررسی می‌کنید در مطالعات خود به چه نتایج مثبتی می‌رسید. چون ما همیشه شفاهی صحبت کردیم و کتبی نبوده و اگر هست خارجی‌ها انجام داده‌اند، چرا این کار را شروع کردند نسبت به صحبت‌هایی که من کردم از دوره قاجار، پهلوی اول و دوم، معاصر، حکومتی که بسیار کم است. اون اصل تهران کجاست آن کوچه‌ها و پس کوچه‌ها که اتفاقاً در پهلوی دوم معلوم است. شما وقتی وارد کوچه می‌شوید متوجه می‌شوید که مردم چه ساختند و چطوری است و امروز وضعیت چطور هست.

مهندس شافعی: برای من این جمع تازگی دارد فکر می‌کنم این جمع‌ها نتایج بهتری می‌دهد. گفتگو به نظر من می‌تواند یک تغییری ایجاد کند و شاید ما آخرین نسل باشیم که با نگاه دیگری به تاریخ گذشته و معاصر خودمان نگاه می‌کنیم. امروز دیگر نسل، نسل شبکه‌های اجتماعی است و یک زمانی هم تعیین شده به مدت یک دقیقه، شما باید توضیح دهید که چه خبر بوده و چه شده و این یک دقیقه‌ها به هم منتقل می‌شود. بدون اینکه کسی آنها را راست آزمایی کند. متأسفانه تاریخ ما بطور عام می‌گوییم نه بطور خاص در حوزه معماری نیازمند یک بازبینی اساسی است، خصوصاً در دوره معاصر. درباره گذشته اگر کارهایی هم شده، بنده فعلاً ذهنیتی درباره‌اش ندارم. ولی درباره تاریخ معاصر که تاریخ مکتوب دارد، منظور از معاصر حداقل از زمانی که به وجود آمده نه منظورم ری باستان و گذشته نیست دوره‌ای که یک تاریخ ۲۰۰ ساله داریم. ما نیازمند یک راستی آزمایی هستیم. اگر این راستی آزمایی را نکنیم می‌شود همین جریان‌های اجتماعی یک دقیقه‌ای که برای ما عده‌ای فیلم درست می‌کنند و کلی اطلاعات نادرست پخش می‌شود. اینها یک نوع سرگرمی هست که وقتی موبایلت را باز می‌کنید و سرچ می‌کند، البته فقط این موضوع برای کشور ما نیست وقتی یک نفر خودشو رهبر جهان می‌داند خوب ما هم خیلی عقب از این جریان‌ها نباید باشیم.

من فکر می‌کنم ما به عنوان آخرین نسل حداقل اگر آثاری را می‌خواهیم ارائه کنیم سعی کنیم دقت بالایی داشته باشیم و پر جزئیات باشد، حداقل خطا را داشته باشد، اگر چیزی را نمی‌دانیم به عنوان ناشناخته و نامعلوم اعلام کنیم. مثلاً اگر عکسی می‌گذاریم نمی‌دانیم منبع این عکس چیست؟ از کجا آمده؟ ما نباید حتماً چیزی را مطرح کنیم که این یک گذشته و تاریخ روشن دارد که ما از آن اطلاعاتی داریم. نکته‌ای که خیلی اهمیت دارد و فکر می‌کنم چند تا مثال بزنم ما چیزی به نام دارالفنون داریم که در دوره قاجار شخصی به نام امیرکبیر، ایشان خواهر شاه همسرش بوده و در یک خانواده سلطنتی بزرگ شده یک تقاضایی می‌کند به مدرسه نظامی کلمه نظامی بسیار با اهمیت است و همواره در ذهنشان مدرسه نظامی بوده ولی بعدها تغییراتی اتفاق می‌افتد و تقاضای تعدادی معلم می‌کند از یک شخصی که سفیر بوده که بتواند این افراد را بیاورند. تأخیر می‌شود در آمدن آنها ولی چیزی که وجود داشته زبان فرانسه معیار بوده است. که بین ۸۰ تا ۱۰۰ سال، یعنی یک سده زبان فرانسه، زبان رسمی دوم لاتین ایرانی بوده است که در حقیقت زبان ما بوده اما همزمان فراموش نکنید با تأثیر ۱۰ یا ۱۵ ساله چیزی به عنوان مدرسه آمریکایی داریم که بعدها به‌وسیله شخص مهمی مثل ساموئل جردن هم زبان آمریکایی و انگلیسی برای خودش ویژگی داشته و بعدها تبدیل به کالج می‌شود و برای خودش فارغ التحصیلانی داشته است. اما نقش امیرکبیر در حیاط دارالفنون چقدر بود که همواره مورد سوال است و نقش او را در حد یک نامه می‌دانم نه بیشتر.

بعد این یک مدرسه کاملاً دولتی زیر نظر ناصرالدین شاه با بودجه دولتی، در داخل ارگ وسعت پیدا می‌کند و آمارها دقت ندارند ولی بین پنج هزار تا هشت هزار تا فارغ التحصیل دارد. مدرسه عالی بود به نامه دارالفنون که از استانبول تقلید شده، ژاپن هم بعد از سه سال از دارالفنون ساخته می‌شود و در حقیقت اگر بخواهیم بگوییم جریان مدرنیته چه بوده و از آنجا بسیار اتفاقات می‌افتد. خوشبختانه روایت این مدرسه و معلم‌هایش در کتاب‌های ارائه شده ولی هیچگاه به دیدگاه معماری ما بررسی نکردیم چه عصرهایی را گذاشته. این یک مثال بود مربوط به آن دوره.

من با تقسیم‌بندی و دوره‌بندی در ارتباط با موضوع معماری و حکومت موافق نیستم و چیزی به عنوان معماری دوره پهلوی اول و پهلوی دوم و حتی قاجاری وجود ندارد و اگر هم در کلمات ما هست دقت علمی ندارد برای اینکه در همدیگر است و معماری سبک صفویه یا روش صفویه یا شیوه صفویه درون دوره قاجاریه هست و از دوره قاجار آمده داخل دوره بعدی و همین‌طور دوره بعدی مثلاً عمارت خوابگاه که به عنوان یکی از اولین عماراتی هست که در ارگ ساخته می‌شود که هیچ ایرانی حداقل در هویت ظاهر بیرونی در داخل من تصاویری ازش ندیده‌ام و یا شاید من اطلاعاتی ندارم. دوست داشتم همیشه یک پژوهشی در حد دوره عالی روی این انجام بگیرد و این نوع نگاه تا امروز به معماری ادامه دارد و مرتبط به هیچ دوره‌ای نیست. یعنی از آن دوره شروع شده و تا حالا هم هست. الان هم از این عمارت‌هایی که تیپ کاخ سفیدی در جاهای مختلف شهر تهران و ویلاهای ساخته می‌شود زیاد است.

پس اگر دقت بفرمائید این دوره‌بندی معماری لزوماً با دوره‌بندی حکومتی یکی نیست، حکومت ما تشدید می‌کنند گرایش‌های معماری را ولی به هیچ عنوان تعیین نمی‌کنند این در سراسر دنیا هست. نتیجه‌گیری کنم از صحبت‌های خودم که ما نیازمند یک راست آزمایی در همه امور مربوط به تاریخ معاصر از جمله معماری هستیم. که دقت‌مان را بالا ببریم و به عنوان آخرین نسلی که می‌تواند این انتقال را انجام بده و یک سری رفرنس درست کند می‌توانیم اگر عمری باقی باشد این کار را انجام دهیم. ما در پنج تا کتابی که منتشر کردیم ۱۰۰ پروژه را تحلیلی بررسی کردیم و با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی و شرایط جهانی معماری انطباق دادیم، حتی قبلاً اسم بعضی از معمارها هیچگاه به گوش کسی نخورده بود ولی اینها پیش قراولان معماری و معماران تحصیل کرده در ایران هستند.

دکتر محمودی: شما اشاره‌ای کردید که هر دوره را با حکومت یکی نمی‌دانید من یاد این افتادم حدوداً ۱۵ یا ۱۶ سال پیش چند تا استاد از فرانسه آمده بودند دانشگاه تهران و آمدند چند سخنرانی کردند و تقریباً سالن هم پر شد و جمعیت بسیار بود در آخر سر سوال‌هایی که دانشجویان کردند که فکر می‌کردند استادهایی ایرانی جواب نمی‌دادند و می‌توانند از افراد فرانسوی پاسخ بگیرند وقتی پرسیده شد آنها ناراحت شدند که این بحث‌ها به دانشگاه ما نمی‌شود. درباره بعضی سبک‌هایی که موجی هست و میاد و می‌رود و با همان چند نفر بعد از ظهر یک بازدید در تهران گذاشتیم رفتیم تهران قدیم و به من می‌گفت نگو من می‌گویم برای چه دوره‌ای است یعنی دوره حکومتی را می‌گفت ولی گفت ایرانی‌ها رفتند خارج و آمده بودند حالا چه کارهایی انجام شده همان اشاره‌ای که کردید فقط زبان نیامده می‌دانید قوانین قوه قضایه ایران هم شرعی است و هم فرانسوی برای اینکه آن زمان نوشته شده و معماری هم تأثیرش را گذاشته، معماری آن زمان، من اعتقاد دارم منظور شما این است که یک حکومت تمام شود و معماری هم دوباره از صفر شروع شود. یعنی ادامه آن با نیاز جامعه تأثیرگذار است که شما اشاره کردید تشدید می‌کند، حالا کجا را تشدید می‌کند در قست‌های حکومتی یا قسمت‌های عمومی یا مردم دوباره کار خودشان را می‌کنند.

حال آقای مهندس برومندی کمک کنند آیا بالاخره تشدید می‌کند اشاره شد در هر دوره‌ای کدام قسمت آن سبک معماری می‌شود کوچه و پس کوچه‌های تهران هم شده که ما در دوره قاجار خیلی شدید داریم و بعد به امروز که رسیدیم خیلی کمرنگ‌تر شده.

مهندس برومندی: توجه داشته باشید وقتی وارد دوره بعد می‌شویم به فرض از دوره قاجار به پهلوی هنوز آن معمارها زنده هستند و همان معمار قاجاری آمده دبیرستان انوشیروان دادگر را ساخته، در واقع قطع نشده و این ادامه‌دار بود و برای دلایل مختلفی اینها رفتند کنار و قوانین دیگری جاری شده که از دست آنها خارج شده و معمارهای سابق بودند که آمدن در محلات و در بناهای دولتی، بناهای عمومی را طراحی کردند و ساختند.

تصاویری وجود دارد که نشان می‌دهد تهران جایی کوچکی بوده است که بسیار پر درخت بوده و چاه نهر بسیار داشته، رود پر آب داشته، جمعیت محدود داشته، مثل روستای که در اطراف تهران وجود دارد و ما می‌بینیم با مطالعه بر روی نقشه‌ای که موقعیت طبیعی تهران را می‌بینیم و می‌شود دریافت تهران در مسیر کاروان‌هایی بوده که رو به خارج از تهران حرکت می‌کردند. در اوایل شکل‌گیری محلی بوده که هنوز حصار ندارد و در شکل‌گیری تهران موقعیت‌ها و مسائلی مذهبی بسیار مهم بوده و شاه طهماسب برای دیدار زیارتگاه‌ها امامزاده حمزه که جد سلسله صفوی بوده به تهران رفت و آمد می‌کرده و اینجا توقف داشته و کم‌کم مکانی می‌بینند که با مردمی که هم فکر و هم نظر می‌داند و شروع به رسیدگی و آبادانی می‌کند و در نهایت حصاری می‌سازد که یک دیوار گلی بوده که درخت‌ها از پشت دیده می‌شده. مثل باغ مهران در نقشه به نام مهران است و پشت پاسداران محلی است که یک سردار ایرانی با خاندانش نگهبان ری باستان بودند

خانه‌های تهران معمولاً یک طبقه یا گلی بود با سقف‌های چوبی و در بالای اینها چیزی به صورت نیم طبقه به صورت اتاقکی ساخته می‌شد و با عملکردهای متفاوت یا اتاق خواب شبانه و یا انبار و... اصلاً خانه‌هایی به شکل اعیانی در تهران نبود. حداکثر خانه‌ای که خدای ده قدیمی از نظر بزرگی با دیگران متفاوت بوده است نه از نظر تزئینات و الگو. در واقع خانه‌های اعیانی بعداً در تهران شکل می‌گیرد.

معماری تهران تا حدودی شبیه معماری اصفهان و شیراز است، زیرا پایتخت شیراز بود و صرفاً افراد با سواد با فرهنگ که سیستم اداری را می‌چرخاند به تهران می‌آیند و همان وقتی که آقا محمدخان ستون‌ها را از شیراز برداشت و آورد راه باز شد. در واقع جریان حرکت شیراز، اصفهان و تهران همیشه وجود داشته است. معمارها از شیراز و از اصفهان می‌آمدند چون کار در تهران فراوان بوده و بسیاری از خانه‌های تهران تحت تأثیر سبک معماری شیراز و اصفهان شکل گرفته است. به‌طور مثال کار با سنگ، ایجاد ایوان‌ها، ستون‌های مجاور ایوان‌ها، از جمله دو ستون و چهار ستون و بادگیرها همه تبدیل می‌شوند به الگوهایی که تا سال ۱۳۴۰ شمسی در ساختمان‌های تهران اجرا می‌شوند. حتی در زیرزمین‌ها دو نوع معماری شیراز و اصفهان قابل تشخیص است. در واقع صنعت‌گران از شیراز و اصفهان می‌آیند و همان چیزی را که می‌دانند اجرا می‌کنند. هنوز معماری از فرنگ نیامده است و عمدتاً معماری‌ها به سبک شیراز و اصفهان هستند ساختمان‌های اعیانی از آنجا به وجود می‌آیند که یک شخصی که به آبادانی رسیده می‌خواهد خودش را شبیه بزرگ‌تر از خود نشان دهد. این رفتار تقلید از بزرگان و درباریان تا همین حالا هم وجود دارد. همه اینها از کاخ گلستان شروع شد.

دو منشأ برای تغییر خانه‌های مسکونی می‌توان ذکر کرد یک منشأ از درون وارد می‌شود و دیگری الگوهایی است که اعیان و اشراف زاده‌ها از شیراز، اصفهان و... با خود می‌آورند. از این دوره به بعد خانه‌ها شکل‌شان تغییر می‌کند و به نوعی تزئینات وارد خانه‌ها می‌شود.

قبل از اینکه ناصرالدین شاه برود اروپا و آنجا را ببیند و فرهنگ و معماری و شهرسازی وارد شود و قبل از آن این اتفاق افتاده بود و در دوره فتعلی شاه اول عکس‌العمل و قهرمانی و انتقام جویانه است. گویی از مردم به سفارت روسیه حمله می‌کنند برای اینکه انتقام بگیرند و تمام اهل سفارت به جزء یک نفر قتل عام می‌کنند و حتی سفیر کبیر روسیه هم کشته می‌شود. دوم اینکه عکس‌العمل دیگر این است که می‌گویند ما باید مثل آنها شویم و باید سر تا پا فرنگی شویم. این عکس‌العمل ظاهری است و مردم بر روی ساختمان تأثیر می‌گذارند و سعی می‌کنند ظاهر ساختمان‌هایشان شبیه فرنگی‌ها کنند و این دسته فکر می‌کنند با شبیه شدن ظاهر به فرنگی‌ها باطن نیز عوض می‌شود. این تفکر غلط تا به حال نیز ادامه دارد.

دکتر محمودی: شما بسیار زیبا این مسیر تهران را شرح دادید و متوجه شدم می‌گویید از اصفهان و شیراز خوب‌ها را گرفتند و آوردند به تهران و ساختند، بعدها از تهران ما داریم می‌بریم به شهرهای دیگر یعنی شاید همان اصفهان و شیراز هم خراب کردیم. ولی جالب اینکه از نظر فرهنگی ما عادت داریم سفارتخانه بگیریم یعنی در آن زمان‌ها چنین اتفاقی‌هایی افتاد و بعد همیشه دوست داریم فرنگی باشیم. که در گذشته هم همین نگاه بوده است. این نگاه در ساختمان، نما و... فقط چون فرنگ را نمی‌شناختند این را اشتباهات تکه‌ای برمی‌داشتند و می‌آوردند یعنی آن ساختمان و کاریکاتور آن ساختمان اصلی بوده الان هم همان ادامه دارد. در حال حاضر هم دوباره آن فرنگی امروز را می‌خواهد یعنی همان مسیر ادامه دارد و اتفاقاً در دوره‌هایی کنترل شده.

حالا این جریان مدرنیته را که شما اشاره کردید من از آقای مهندس کرامت می‌پرسم که شما که ۳۰ سال است در بانک مسکن دارید به مردم پول می‌دهید که مسکن بسازند. بعد شما می‌گویید چگونه بسازند، یعنی چه تأثیری گذاشته ما همش درباره خطرات قسمت‌های تاریخی و حکومتی

صحبت می‌کنیم و بقیه چی؟ آیا این کار را انجام می‌دهند و در صورتی که من اعتقاد دارم در دوران قاجار بسیار قوی بود. اشاره شده معمولاً حکومت‌های بعدی از قبلی خیلی بد می‌گویند. که می‌گفتند قاجاری‌ها کاری نکردند ولی دیدم معماری محلی آنها بسیار خوب بوده است. یعنی توانسته‌اند اشاعه دهند و در پهلوی اول هم بوده است و حالا بهش اضافه شده و باید آن مدرنیته باید در بعدی، بعدی و امروز بیاورند.

مهندس کرامت: نکات جالبی را دوستان اشاره کردند، درباره بانک مسکن که در واقع ادامه بانک رهنی است که در سال ۱۳۱۷ در دوران پهلوی اول ایجاد شد و دنباله‌ایی بود از همین تفکرات، یعنی من اعتقاد دارم که خیلی از اتفاقاتی که در هنر ایران افتاده به واسطه ناملایمات‌های تاریخی سرخوردگی، در جامعه ایران به وجود آورده و این سرخودگی‌ها در مقاطعی خود کمبینی‌هایی را ایجاد کرده که سبب شده یک سری صنایع توسط خواص و پادشاهان و بازرگانان هدف‌گذاری شود و به عنوان الگویی به جامعه فرستاده شود. که حالا بنا به شرایطی بعضی‌ها خوب الگو برداری کردند و بعضی‌ها بد برداشت داشتند. اما تأثیر ثانوی به خاطر ارتباطی که معمولاً در جامعه ما هست و آن بحث تقلید بر خواص است و الگوهای زیبایی و الگوهای تفاخر معمولاً هست. یعنی زیردست‌ها همیشه آرزو دارند مثل ارباب‌ها خودشان لباس بپوشند، آرزوها و امیان شخصی انسان‌ها معمولاً نسبت به خواص همیشه یک الگوها و آرزوهای درونشان ایجاد می‌کنند. این مسیر تحولات اجتماعی در حوزه هنر و زیبایی اگر با این دید اجتماعی دیده شود قابل تفسیر است. چون انسان‌ها ماشین نیستند، انسان‌ها ضبط صورت نیستند، انسان‌ها انواع و اقسام روش‌های روانشناسی درونشان تأثیرگذار هست. برای اینکه چیزی را به عنوان الگو در خودشان ببینند بعد تک‌تک این افراد جامعه را تشکیل می‌دهند و سلیقه عمومی و زیبایی است که کار را پیش می‌برند. نمی‌توانید کسی را مقصر بدانید. این یک چیز عمومی می‌باشد، بستگی به فرهنگ بسیار با فراز و نشیب ایران دارد. در این بحث یک مقطعی را سهم من گذاشتند که من درباره‌اش صحبت کنم که همه چیز درونش است. بانک رهنی وقتی به وجود می‌آید الگوهای دارد از کشورهای اروپایی، تعدادی را می‌فرستند آنجا، اینها سوابق مستندی است که در بایگانی‌هایی هست که چون علاقه خودم بود درباره‌اش مطالعه کردم و به کشورهای اروپایی می‌فرستند که الگوی ساخت و ساز را بیاورند. چون ساختمان‌ها همان‌طور که اشاره شد در زمان اول پهلوی زیاد تفاوتی با قاجار نداشته و همان خشت و گل و مصالح خودمان بوده است. اما بانک، خود بانک یک واژه اروپایی است و تعاملاتی که در بانک اتفاق می‌افتد کاملاً اروپایی می‌باشد و خارجی است و ما چیزی شبیه این در طول تاریخ نداشتیم و در خصوص مسکن، که بانک رهنی تمام کارهایش در حوزه مسکن می‌باشد. این باعث شد یک سری الگو برداری از قبل به وجود بیایند که تا این حد که وقتی ساختمان‌ها تبدیل شد و به نقشه‌هایی که آورده شده و چیزی را بهش برخورد کردند که همه با شگفتی بهش نگاه کردند و آثارش وجود دارد و صورت جلسه‌ها موجود است. که از نظر حقوقی، حقوقی شرقی اسلامی آیا می‌شود طبقه‌ایی که به زمین وصل نیست می‌شود بالا خانه را فروخت و اصطلاح بالاخانه مطرح بود و مگر می‌شود برایش سند ایجاد کرد. در صورتی که الگوی که بانک رهنی آورد الگوی چند طبقه سازی بود. البته نه در ابتدا، بلکه به تدریج می‌خواستند قبل از اینکه جامعه بپذیرد این الگوها را پیاده کنند. فقط یک طبقه روی طبقه ساختند که به چه شکل باشد تا مدت‌ها این کش و قوس داشت با مجلس و مکاتباتی که می‌کردند که از نظر حقوقی بیایند جا بیاندازند که چگونه می‌شود این کار را انجام داد. این مثال را عرض کردم که یک سری فقط برای همین موضوع انتخاب می‌شوند. مسائلی مربوط به وارد کردن فقط یک قلم تیرآهن و عنصر فلزی در مسکن مدت‌ها طول کشید تا کارشناسان و مهندسان بیایند اینها را وارد کنند که این دیوار بار بر و این دیوارهایی که وجود دارد اگر سقف را بخواهید بزنید خود همان طاق ضربی به عنوان یک تکنولوژی بسیار مهم برای اینکه به عوام انتقال دهیم. داستان بسیار طولانی دارد. یعنی یک بانک ایجاد یک فرهنگ کرد، که اون فرهنگ را به مردم منتقل کند. جالب اینجاست که در دوره‌های قبل از استادهای بسیار ارزشمند خودمان به عنوان مثال استاد ساعد صمیمی که امروز در این جمع نیستند تعریف می‌کنند که ما کارآموزی و کارهایی که در ابتدا انجام می‌دهیم و به شکل گسترده‌ای بانک رهنی از دانش آموختگان و یا دانشجویان رشته معماری دعوت می‌کنند.

دکتر محمودی: عامه مردم خیلی موارد را که از آن طرف می‌آمد را تحریم می‌کردند، علما می‌آمدند صحبت می‌کردند و می‌گفتند این بانک رهنی چیست؟

مهندس کرامتی: یکی از چیزهایی که باهاش درگیر بود همین بود یعنی بحث فرهنگی به وجود می‌آمد که آیا این هست ولی اتفاقی که در کشورها می‌افتد همان مثال خوب اینکه که گروهی دیگر هم در جامعه وجود دارند که گروهی سفارت بگیر هستند و گروهی دیگر هم درست به‌طور تصاعدی و با سرعت بالا استقبال کردند و زمان کوتاهی گذشته که ما درگیر مسائل فرهنگی برای جا انداختن این مسائل بودند و بعد گروهی دیگر خیلی جلوتر می‌آیند استقبال کنند و از مصالح جدید و این استقبال‌ها باعث شد بانک رهنی در یک مقطعی در ابتدای جنگ جهانی مواجه شد با اینکه تقاضای وام و استفاده از شیوه‌ها بسیار بالا رفت که بانک رهنی که آن موقع وزارتخانه‌ایی وجود نداشت که به عنوان وزارت مسکن و شهرسازی و... که در واقع بانک رهنی به این فکر افتاد که کارخانه آهک، سیمان و مسائل جدید ایجاد کند و در زمان پهلوی دوم هم به این نتیجه رسید که با سرعت استقبال این مسائل و تمایل خود شاه و دولت مردان به گسترش ساختمان‌های جدید و نوساز کارخانه ماشین آجری

درست کند. یعنی یک بانک رهنی فقط به خاطر اینکه بتواند سیاست‌هایش را پیاده کند زنجیره تأمین صنعت ساختمان سازی در ایران را پایه‌ریزی کرد. شروع آن از سال ۱۳۲۷ بعد از جنگ جهانی دوم شدت گرفت و شما نمونه‌هایش را می‌بینید، می‌شود به این اشاره کرد الان یکی از دلایلی که شهر ما این شکلی است شاید بانک رهنی بوده است چون شهرک‌هایی را که شروع کرد خود همان‌ها الگوی خیابان کشی، دسترسی‌ها و سبک دو طبقه ساختمان و آپارتمان‌های شهر آرا یا چهارصد دستگاه و... بانک شهری بود که این شهرک‌ها را می‌ساخت و اینها برای مردم الگو می‌شد. یعنی آنهایی که خارج از دیوارها شروع می‌کردند به ساخت و ساز سعی می‌کردند از این مسئله‌ها استفاده کنند. حتی تقاضاهای آجرهای بانک رهنی که مشهور بود و دیدیم بخش خصوصی هم دوست دارد از آن آجرها استفاده کنند و این الگوسازی منتقل شد.

دکتر محمودی: این الگو سازی فقط در مسکن بود و به هیچ عنوان در بخش‌های دیگر اتفاق نیافتاد.

مهندس کرامت: بانک رهنی بازار مسکن را هدف قرار داده بود و جالب اینجا بود که بسیار گسترده شد ولی مباحث مربوط به درگیری‌هایی با اداره ثبت که چقدر تلاش کردند و تا مجلس رفت که به ثبت برسانند و حال می‌شود سند ساخت برای طبقه دوم و... صادر کرد اینها مباحثی است که الان برای ما ساده است ولی جا افتادن آنها در زمان خودش کلی زمان برده و الگوهای پرداخت وام و رهن و اینکه خونه در قسمتی از مالکیت نقش داشته باشد و همه مسائل ساده نیست. مخصوصاً با این تعصباتی که وجود داشت. اینها داستان‌های زیادی دارد که یک نمونه‌اش گفته شد.

دکتر محمودی: جالب است مثالی که شما زدید بیشتر سکونتی و مسکن بود که از حالت انفرادی در آمد و یک الگویی پیدا کرد که اشاره شده، الگو از کشور دیگری آمد چه از نظر مالکیتی و چه از نظر فنی، چه از نظر مهندسی و لغت الگو بود که عیناً خطی را می‌داده و این الگو در چند تایی تهران داریم که هنوز هم مانده است و سالم هم مانده است. شهرآراء را داریم، کوشک را داریم. آقای دکتر قبادیان شما بسیار روی تاریخ ایران، تهران و معماری کار کردید آیا بنایی را داریم که از دوره قاجار باشد که در دوره پهلوی روی اسکانس‌ها بیاید به نظر من نداریم. هیچ بنایی را نداریم که روی اسکانس‌های دوره پهلوی اول و دوم از حکومت قبلی بیاید ولی در دوران جمهوری اسلامی داریم که از دوره پهلوی روی اسکانس آمده است سر در دانشگاه تهران. چون اشاره شد از نظر تاریخ معاصر که خیلی از تاریخ دوران می‌گویند تاریخ دوره قبل را نمی‌شود نوشت چون تاریخی نشده است. چون می‌گویند تحریف می‌شود و خیلی چیزها را نمی‌توان نوشت، خیلی چیزها را بی خود ن می‌نویسند و خود سانسوری انجام می‌شود. خیلی‌ها که دارند تاریخ را می‌نویسند مثل دایره المعارف بزرگ اسلامی، تا دوره قاجار را می‌نویسد و می‌گوید پهلوی را من نمی‌نویسم. باید زمان بگذرد و تاریخی شود واقعیت‌های مشخص شود و بعد انجام شود. ولی چه جسارتی بوده که سردر دانشگاه تهران، ۲ بار روی اسکانس می‌رود ممکن است بگوییم هیجان زده شدند چون دانشجویان اول رفتند آنجا شلوغ کردند و سپس گذاشتند روی اسکانس‌ها خیلی‌ها این را می‌گویند ولی چرا دوباره رفت، چطور است. چطور است در دوره معاصر ما چه کار کردیم در تهران، تهرانی که می‌گویند الان ۷۵۰ کیلومتر مربع است. بالا کوهستانی و پایین آن کویری می‌باشد و جمعیت را خود شما بهتر می‌دانید که چقدر وسیع است. شب‌ها ۹ میلیون می‌خواند و روزها ۱۳ میلیون کار می‌کنند، فرقی ۴ میلیون است. دومین شهر ایران کدام شهر است شاید مشهد، تبریز و... جمعیت آنها چقدر است با این ما بقی روز و شب برابر نیست یک چنین عدد درشتی، یک چنین وسعت بزرگی می‌شود گفت معماری دیگر حرفی توش ندارد و ما فقط ساختمان سازی می‌کنیم.

دکتر قبادیان: به نظر من موضوع جالبی را انتخاب کردید برای اینکه معماری تهران می‌شود گفت وضعیت کشور ماست، پایتخت ما است و معماری معاصر ما عموماً در این شرایط است که تجلی پیدا کرده است و تحولات زیادی روی معماری تهران شده و در این چند سال اخیر من یادم هست حدود ۳ سال پیش یک سمیناری داشتیم به عنوان معماری ایران و هند و دو نفر از اساتید هند را دعوت کردیم به ایران و تعاملاتی را که در طول تاریخ با هنر داشتیم را از نظر فرهنگی و معماری بررسی کردیم.

بعد اینها رفتند اصفهان، شیراز، یزد و ... وقتی برگشتند تهران که برگردند به هند روز آخر من گفتم خوشحال هستم به هر حال ایران و هند با هم تعاملاتی داشته و دارند حالا شما درباره ایران چه فکری می‌کنید. یکی از آنها گفت به نظر من شما در ایران تک بناهای زیبایی دارید ولی اینها وقتی کنار هم قرار می‌گیرند جالب نیستند و یک نوع تشویش بصری در شهرهای شما می‌بینیم. عمدتاً آنها در تهران بودند، در خیابان شما به قول معروف ما تشویش بصری زیاد می‌بینیم. من سعی کردم از بدنه‌های شهری تهران عکسبرداری کردم از خیابان انقلاب، حافظ، سعدی و فرودسی دیدم آن بدنه‌های شهری ما خیلی جالب نیستند و حالا که کمیته نما هم داریم که کمیته نما در شهرداری تشکیل می‌شود که شما می‌خواهید جایی را طراحی کنید که کمی رعایت کنید که با بافت و زمینه همخوانی داشته باشد. که زیاد تشویش ایجاد نشود که این تشویش بصری روی تشویش رفتاری هم اثر گذار خواهد بود. در شهرداری کمیته نما ایجاد شده که بیاید نمای شما را ببینیم که چقدر با نماهای پیرامون هماهنگی دارد. ولی بعد خود شهرداری در میدان فرودسی برج بلند بانک شهر را ساخته است و با خود شهرداری در بازار تهران مجوز می‌دهد برای طراحی که وسط بازار طراحی می‌کند و متأسفانه این بدنه‌ها شهری ما جالب نیست. حالا اگر بخواهیم تهران معاصر را از وقتی که پایتخت شده را

در نظر بگیریم در دوران اولیه ما یک همگونی در تهران می‌بینیم که حالا آثارش هم در بافت تاریخی منطقه ۱۲ تا حدودی می‌بینیم.

ولی تهران گذشته با تهران امروز به نظر من چند نقطه عطف دارد یا در چند مرحله اتفاق افتاده تا این تهران قدیم به تهران جدید تبدیل شود. از نظر من اولین نقطه عطف مدرسه دارالفنون است، مدرسه دارالفنون اولین ساختمان است در پایتخت که در آن ما نمادهای معماری کلاسیک را می‌بینیم که آقای پیرنیا اسمش را شیوه تهران می‌گذارد، شیوه تهرانی تلفیقی است از معماری کلاسیک غرب به شیوه اصفهانی و برای اولین بار در کشور ما آموزش فرنگی و ساختمان‌های فرنگی یا حداقل تلفیق با ساختمان‌های ایرانی را می‌بینیم.

یک مقدار در دوره و زمان قاجار مصالح تحت تأثیر قرار می‌گیرد. شیروانی، ستون جودنی، نرده جودنی و... که برای ما نو و جدید بود. در دوره پهلوی اول اتفاقی که می‌افتد که بدنه شهری ما را خیابان کشی تحت تأثیر قرار می‌دهد و این خیابان کشی باعث دگرذیری در معماری ما می‌شود و معماری درون گرای ما به تدریج به معماری برون گرا تبدیل می‌شود. یعنی خیابان‌های که به صورت گذر بوده و محل گذر بوده و نماهای خارجی نداشته وقتی خیابان کشی می‌شود نمای خارجی واجد اهمیت می‌شود و این خیابان کشی‌ها مناظر و محلات را از میان می‌برد. ساختمان‌های حیاط مرکزی به تدریج از بین می‌رود و از زمان رضاشاه شهرها دو لایه می‌شود که یک لایه سنتی با بافت ارگانیک داریم و یک لایه شطرنجی میاد روش و آن لایه سنتی ساختمان‌های درون گرا است و آن لایه شطرنجی کاملاً برون گرا هستند و هرچه می‌گذرد ما می‌بینیم آن لایه سنتی کوچک و کوچکتر می‌شود و آن لایه مدرن بزرگتر می‌شود. لایه‌های سنتی اگر بخواهیم لایه‌هایی هم بگوییم عمده‌تر در همین بازارهای ما است که یک مقدار از آن بافت سنتی مانده مثل تک بناها. پس بدنه‌های شهری ما به گونه‌ای در دوران رضا شاه عوض می‌شود.

در دوره پهلوی دوم هم بدنه‌های شهری و رنگ شهر را عوض می‌کند و یکی از مهم‌ترین آنها سنگ پلاک است. یعنی از اواسط دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی آهسته آهسته کارخانه‌های سنگ بری، سنگ پلاک تولید می‌کنند و ما هنوز در شهر تهران خیلی نمای خانه‌هایی از دهه ۳۰، ۴۰ و ۵۰ داریم که از سنگ تراورتن سفید است و خانه‌های بالا شهر تهران عمدتاً سنگ تراورتن سفید رنگ که یک نمای مدرن‌تر هم داشت و با معماری مدرن هم‌خوانی دارد استفاده می‌شود.

در دوره رضا شاه کارخانه سیمان هم سال ۱۳۱۳ درست می‌شود و شروع به تولید سیمان می‌کند و نماهای سیمانی هم در دوره رضاشاه واجد اهمیت می‌شود. مخصوصاً معمارانی مثل وارطان، گورکیان و یا پل اکار که اینها خیلی از نماهای سینمایی استفاده می‌کردند و چون نمای سیمانی یک نمای مدرن است و آن شهر آجری و خشتی ما آهسته زیر این نماهای سیمانی و زیر این نماهای سنگی پنهان و مخفی می‌شود. شهر تهران یک شهر سیمان و سنگ است. ما نمای آجری در شهر تهران بسیار کم داریم. از همان دهه ۴۰ یا ۵۰ آهسته آهسته بلند مرتبه‌سازی هم در تهران شکل گرفت و شروع شد و آن هم به گونه‌ای چهره شهر را عوض می‌کند و مخصوصاً احداث اتوبان که اولین اتوبان‌ها شاهنشاهی بود که الان به آن اتوبان مدرس می‌گوییم.

نتیجه‌ای که از بحث امروز می‌خواهم بگیریم این است که ما امروز به عنوان معمار انواع و اقسام مصالح را در اختیار داریم و برای نمای شهری ما الان آجر، سیمان، سنگ، کامپوزیت و ... را در رنگ‌ها و بافت‌های متنوع داریم. ساختمان‌ها را در تا ۴۰ طبقه و ۵۰ طبقه هم می‌توانیم بسازیم و این قدرت اختیاری که در دست ما معماران است باعث می‌شود شهر ما شهری شود که این بدنه‌های شهری هیچگونه پیوستگی و هیچگونه همگونی نداشته باشد. البته این را هم اشاره کنم که بافت شهری باید پیوستگی داشته باشد ولی ما باید یک سری ساختمان‌های شاخص هم داشته باشیم. ساختمان‌هایی نظیر موزه گوگنهایم آقای فرانک گری با بافت خودش هیچ سختی ندارد. ولی آن یک ساختمان شاخص است و ساختمان شاخص در گذشته هم مسجدهای ما از نظر مقیاس یا از نظر رنگ و لعاب با ساختمان‌های مجاور خودش باید متفاوت باشد که اگر همه یک جور باشند برای ما خسته کننده می‌شود.

رام کریر که یک معمار پست مدرن است که همیشه می‌گوید در راه اروپا دو چیز شهرهای ما را خراب کرد یکی جنگ که منظورش جنگ جهانی اول و دوم است و دیگر مدرنیسم که داخل این بافت‌ها آمد و با هر رنگی، مقیاس و شکلی آمد و شروع کرد ساختمان سازی کردند. من فکر می‌کنم یکی از وظایف ما معمارهاست که بتوانیم شهر زیباتر و متواضع‌تری که انسان از آن لذت ببرد که درونش زندگی کند. ما معمارها یکی از کارهایی که باید انجام دهیم این است که در شهرداری، نظام مهندسی و کمیته نما پیگیری کنیم که بتوانیم یک شهر متواضع تر و زیباتری به نام شهر تهران داشته باشیم.

دکتر محمودی: شما فرمودید بزرگواری درباره شهرهای اروپا گفته من تصور می‌کنم درباره مقیاس شهرهای خودشان گفته اگر با مقیاس شهرهای ایران ببینیم چه می‌گوید. یعنی ما در اروپا بافت‌هایی داریم که از بین نبردند و بدنه‌های شهری هنوز وجود دارد. در پایتخت‌ها نگاه کنید شما پاریس را ببینید حتی یک پنجره را هم نمی‌توانند جا به جا کنند ولی فعالیت امروزی، تکنولوژی امروزی در درون آنها رفته است. ما آخرین بدنه شهری که در تهران داشتیم متاسفانه آتش گرفت، میدان حسن آباد. یعنی بدنه‌های شهری ما در شهرهای دیگر می‌گویند مثلاً اصفهان میدان

نقش جهان، یزد میدان چمخاق، کرمان، ساری، رشت همگی میدان دارند که بدنه شهری دارند. حالا تهران چه؟ شاید میدان ولیعصر، که معماریها انجام ندادند یا شاید بلوار کشاورز. پس بدنه شهری نداریم البته شاید لاله زار را داشته باشیم که حالا آیا می ماند یا نه ولی چون گذشته ای داشته شاید خیلی ها مایل نیستند دوباره راه بیفتد. اعتقاد دارند اگر تمیز شود اتفاقات خوبی آنجا می افتد یعنی معماری با ارزش دارند که اگر بازسازی شود همان آدمها از دور می آیند و کارهایی را انجام می دهند.

واقعا ما بدنه شهری همه را قبول دارید که دوستان فرمودند یا اینکه می گوند اینها هم اصلاً نیست ما در مورد تک بنایی صحبت نمی کنیم در مورد بدنه شهری، بناهای شاخص آن طرف دنیا. من اعتقاد داریم بناهای ایران دارند دهن کجی به هم می کنند. که شاخص هم نیستند که به کنار بغل دستی و روبرویی دارند دهن کجی می کند. در تهران، دنبال یک سبک معماری یا فقط دنبال یک معماری آرام که مردم آنقدر تأثیر منفی نگیرند هستیم.

مهندس شافعی: چون بحث معماری در تهران بسیار گسترده است حداقل دوستان هم از زاویه های مختلف به آن نگاه می کنند زمانی است که از نگاه تاریخی، نگاه اجتماعی یا از نگاه تحولات به اینها نگاه می کنیم. اگر با فرمان شما جلو برویم فکر می کنم تهران شامل بدنه های طراحی شده شهری است و بسیار ارزشمند است حالا اگر بخواهیم خراب کنیم موضوع جداگانه ای است مجموعه چهارصد دستگاه که در حال حاضر چیز با ارزشی از آن باقی نمانده است و در حقیقت یک طراحی شهری است که براساس منشور آتن طراحی شده بود و بانک رهنی این کار را انجام داده است و در این مجموعه تحولات اجتماعی رخ داده و فکرها شده است. اگر ما برویم در حوزه شناخت کار کنیم و این دانه ها را پیدا کنیم ما در ایران مجموعه های شهری را از دوره های قبل داریم. ما یک سری کارخانجات ساخته شده در ابتدای قرن، من از دوره پهلوی اول و دوم استفاده نمی کنم و آنها را به عنوان معماری نمی دانم، به عنوان سبک نمی دانم و مثل اینکه بگوییم معماری بنگلادش، معمار افغانستان، معماری کویت و یا معماری ترکیه و ... اینطور نیست، معماری وقتی تخصصی صحبت می کنیم باید سعی کنیم در حوزه خودمان صحبت کنیم یعنی در ابتدای قرن وقتی کارخانه قند ورامین درست می شود کنارش مجتمع مسکونی برای کارگران اتفاق می افتد و مجموعه نفت ایران و انگلیس که ساخته می شود یک شهر طراحی می شود و برای خرمشهر یک طرح طراحی می شود و اینها از دید من ابتدا جزء اولین ها هستند. البته برای مجموعه ذوب آهن که موجود هم است ذوب آهن کرج نه ذوب آهن اصفهان که یک مجموعه بسیار خوب ساخته می شود که در حال حاضر هم این ساختمانها موجود است. در سال ۱۳۱۷ و ۱۳۱۲ که چهارصد دستگاه با منشور آتن با دید بسیار متفاوت ساخته می شود و تحولات اجتماعی و سیاسی در شهر شکل می گیرد و بعد یک نوع بحث خانه برای افراد کم در آمد برنامه ریزی دولت برای افراد کم درآمد و معماریایی فراخوانده می شوند که مجموعه ای برای افراد نیازمند جامعه طراحی می شود. اینکه مجموعه ها طراحی بدنه شهری و تمام این مجموعه ها براساس بدنه شهری ساخته و طراحی شده است. مثلاً خیابان انقلاب از هم ساده تر است و از ابتدا تا انتها یکی از زیباترین بدنه ها آرت دکو در ایران است.

اگر بخواهیم موزه آرت دکو در ایران را طراحی کنیم و فکر کنیم لاله زار است. لاله زار امروزی را شما چیز بارزش نمی بینیم ولی اگر مرتب شود و شخصیتها برگردند به گذشته خودش این تنوع بسیار زیبا است و همان چیزی که در بارسلون است، حالا شما پاریس را از نوع دیگر می بینید. بارسلون و یا آمسترام بسیار متنوع اند. اینها همه چیزهایی هستند که برای آنها بسیار کار و طراحی شده است. وقتی معماری کاری می کرد معماری بعدی سعی می کرد تنوع داشته باشد در کارش ولی معمار بعدی به طرح و کار معمار قبلی توجه بسیاری می کرد. الان همین که در تهران فقط تخریب نکنیم خودش ارزش هایش پایدار می ماند و شب تهران می تواند بسیار زیبا باشد و تهران جاهای دیدنی و زیبایی بسیاری دارد. که می توانیم با این دید کار شود. هنوز شما بافت های بسیار خوبی در تهران می بینید که شاخص هستند از بُعد اینکه می شود زنده کرد و فعال کرد و معماریایی که در لاله زار وجود دارد و شاید بخشی از تاریخ شهر تهران است.

در دوره قاجاریه که خیابان و بدنه از آن دوره شکل گرفته است. مثلاً خیابان لاله زار و فرودسی که مربوط به آن دوره است. چیزهای مدرنی هم داخلش می آید که همگی جذاب است مغازه های لوکس میاد و بحث این نیست که کسی با خودش آورده باشد تأثیر انقلاب صنعتی در کل دنیا است. همانطوری که در ژاپن اتفاق افتاد. همانطوری که در عثمانی اتفاق افتاد در اینجا هم اتفاق افتاده است. حکام دوره قاجار چاره ای نداشتند فقط این نبود که در جنگ باختند باید به دنیای مدرن توجه می کردند و دنیای مدرن بد نبوده و نیست بلکه یک کشورهایی توانسته اند یک جریان جذاب را کنار هم بگذارند و حرکت کنند و بتوانند زنده بودن را به وجود بیاورند. در پاریس هم شاید همه فکر کنند هنوز معماری هزار سال پیش را دارد در حالی که سبک اینترنشنال سراسر شهر پاریس را تحت تأثیر قرار می دهد معماری اینترنشنال است بعد از جنگ جهانی دوم در ساختمان افقی که عیناً به ایران آمده و ایران بسیار تأثیر گرفته است قرار گرفته است و اینها همه یک جریان است. امروز اگر جلوی این هیجان های مجله ای را بگیرند زیرزمینی و ارزشمند می شوند.

دکتر محمودی: آقای مهندس اشاره کردند حداقل چیزهایی که داریم تخریب نکنیم من یک پله جلوتر می رویم و می گویم چیزهایی که بهش

چسبیدیم را برداریم مثل لاله‌زار چیزهایی که بهش اضافه شده و چهره او را زشت کرده است را برداریم و اگر برداشته شود به نظر من نجات پیدا می‌کن. داریم چنین جاهایی را در تهران به جزء لاله‌زار و برویم به جاهای مسکونی که باز هم در کوشک یا اطراف پارک شهر آرا شاید تغییرات نداده‌اند، من اعتقاد دارم بنا اگر کامل باشد مثل ساختمان‌های دانشگاه تهران که هیچ رئیس دانشگاهی نمی‌تواند آن را تغییر دهد آنقدر که کامل است. البته یک بار تغییر دادند من یادم هست حدود ۲۰ سال پیش آن زمان شهرداری برای اینکه کرکره‌های مغاره‌ها تمیز باشد به همه گفته بود مثلی نصف سفید و نصف آبی رنگ شود و نرده‌های دانشگاه تهران هم به همین شکل رنگ‌آمیزی شد و اکثر اساتید و دانشجویان ناراضی بودند من اعتقاد دارم آن رنگ سبز شاید از نظر رنگ شناسی، رنگ سبز رنگ خوبی نباشد ولی هویت نرده‌های دانشگاه تهران است که مانده است. حالا چرا لاله زار که بناهاش بسیار قشنگ‌تر است چرا اینقدر چیزهای زشت به آنجا وصل شد که چهره لاله زار را زشت کرده است.

مهندس برومند: به نظر من معماری که طراحی می‌کند باید دور و اطراف خود را با دقت نگاه کند در واقع ته این را ببیند که مثل یک خانواده باشند درسته چهره‌ها شبیه نیستند ولی هم خونی باید رعایت شود همانطوری که قبلاً اینطوری بود. ولی الان نیست و به نظر من برای اینکه آموزش غلط است، تربیت غلط است. برمی‌گردد به آموزش معماری که این قسمت گفته نمی‌شود. شما نگاه کنید باغ ملی ساختمانی که ساخته شده یعنی یک زمین بکر که داخل شهر بوده که با چه هوشیاری و توانایی آمده شهرسازی کرده است. باید به اینها نگاه کنیم چه ساختمان‌هایی، چه محورهایی باید باشد و یک کار شهرسازی مهم در سال ۱۳۱۰ انجام داده‌اند.

مهندس شافعی: ما یک قطعه تاریخی داریم که نقطه عطف است که می‌شود گفت نقطه عطف شهر می‌باشد. شما ببینید در جنوب یک بافت تاریخی را تخریب کردند که یک کتابخانه جدید بسازند. مسجد سپهسالار با یک معماری منحصر به فرد داخل مجلس میاد وقتی داخل مسجد می‌شود کتابخانه مجلس است، دفتر نمایندگان سابق و مجموعاً خود مجلس است که ویژگی‌ها تاریخ خودش را دارد. بعد آن هرم جلو می‌آید که خودش یک جریان تاریخی است ولی آن دیواره یک گرایش معماری زمان خودش است. یک روزی جلسه نقد معماری داشتیم آقای صارمی کارهایش را ارائه کرد گفتیم شما کاری در کرج دارید گفت شما از کجا دیدید دکتر صارمی بعضی از کارهایش یک تحول است در معماری زمان خودش که تحت تأثیر پنج معمار است. معماری یک جسم است که تبدیل می‌کنیم به حکومت‌های سیاسی و اصلاً ربطی به حکومت‌های سیاسی ندارد. که تشدید کند. همان اشاره‌ای که شد طراح جامع وزارتخانه‌ها در سال ۱۳۱۵ در دستور کار قرار می‌گیرد. دو معمار روی آن موضوع کار می‌کنند بخشی از آن ساخته می‌شود و بخشی ساخته نمی‌شود. آنهایی که ساخته شد وزارت دارایی، دادگستری و ساختمان پایین و بافت‌های تخریب می‌شود عمارت خوابگاه هیچ مزاحمتی برای کاخ دارایی نداشته و هنوز عمارت خوابگاه سرچایش هست و بعداً تخریب می‌کنند. نه به واسطه اینکه کاخ دارای ساخته شده و اون خراب شده حتی در مورد بانک ملی شعبه بازار هم دولت خراب نکرده و هنوز هست شاید بعدها به دلایلی تخریب شود. یا محله سنگلج که خراب شد برنامه‌ریزی شد و بعد تخریب کردند و طرح جامعه بوده، طرح جامع وزارت خانه‌ها یا اسم دقیق آن محله وزارتخانه‌ها، یعنی دولت جدید، این یک استایل جدید است. ولی اینکه ما بگوییم برای رضا شاه بوده یا برای شخص دیگری بوده رضا شاه هم قدرتی بوده که کلی آدم دور و اطراف آن بودند. در دروه قاجاریه سه نفر بودند یکی مایر الممالک، سپهسالار و امین سلطان در آن دوره هر چه اتفاق افتاده مال اینها است. اینها تحول ایجاد کردند و ساختمان می‌سازند مثل شمس‌العماره یعنی تحول جدید که به نظر من یک تحول در معماری به وجود آورد.

دکتر محمودی: آخرین صحبت اشاره شد به اینکه برمی‌گردد به آموزش یعنی اگر بافت‌های قدیمی که گفته می‌شود چقدر خوب است. من جایی گفتم تاریخ مرگ معماری با ارزش ایران برابر است با تاریخ تولد هنرهای زیبا یعنی سال ۱۳۱۷. بعد از آن شاید معماری با ارزش نداشتیم حال چرا هنرهای زیبا برای اینکه اولی بوده، همین اشاره‌ای که شد هر کسی از خارج آمده، گفت این هم آمده الان این خبرها هست چون زمانی که هنرهای زیبا راه افتاد و اول فرانسوی‌ها، بعد ایتالیایی‌ها همیشه همین صحبت‌ها بود. زمانی هم بود که از رشته‌های دیگر هم می‌رفتند آن طرف دنیا و می‌آمدند ولی در رشته معماری تأثیر بیشتری می‌گذارد. که فکر می‌کنم معمارها دو تکه شدند همان لحظه گفتند شما که دانشگاهی هستید و این ساختمان‌ها را بسازید ما که نیستیم اینها را بسازیم که متأسفانه شد حمام، بازار و...

مهندس شافعی: افرادی بودند مثل میزا حسن قمی و میرزا جعفر خان معمار باشی ما یک بار با مهندس پارسا رفتیم پیش نوزاده گفت می‌دانید برای چه می‌گویند میرزا جعفر خان این خان پولدارها نبوده بلکه خان معمارها بوده است. ساختمان‌هایی که ساخته شد افرادی که تحصیل کردند در فرهنگ دیگه این ساختمان‌ها را قبول نکردند و دیگه آنها نمی‌توانستند کاری انجام دهند می‌گفتند باید مدرک داشته باشند و همین‌طور کنار گذاشته شدند.

دکتر محمودی: ولی من فکر می‌کنم کنار گذاشته نشدن با یک جنگ نرمی تقسیم کردند و گفتند وزارتخانه، دانشگاه و بیمارستان را من طراحی می‌کنم و بازار، مسجد و خانه‌ها را شما طراحی کنید. یعنی یک طوری تفکیک کردند و بعد اون کاربری کلاً از بین رفت و نابود شد. آیا

قبول دارید این موضوع را، و دوره‌های بعدش دیگه جنگ داخلی رخ داد. یعنی دانشگاه ملی با دانشگاه تهران همدیگر را قبول نداشتند و یک مقدار تفکیک شد بین دانشگاه‌ها و به نظر من معماری پاک شد.

مهندس کرامت: اگر اجازه دهید می‌خواهم فیزیک نیوتون را کنار بگذاریم و برسیم به نظریه نسبیت حداقل در مورد اتفاقی که می‌افتد نمی‌شود گفت مطلق. واقعاً نمی‌شود و حتی از نسبی هم بریم جلو به اصل کانتوم برسیم. ولی اصل عدم قطعیت در اجتماع وجود دارد و باید این واقعیت را قبول کنیم.

دلیل اصلی هم تکسر است، دلیل اصلی این است که دیگه گذشت که یک اتفاق‌هایی بیفتد و آن کار توسط فردی مثل داوونچی و میکِل آنژ و... باشد و گذشت زمانی که بخوایم تمام داستان‌ها را بریزیم سر بحث اینکه بگوییم دانشگاه‌ها مقصر هستند. آقا X مقتصر است. به نظر من اینجور نیست واقعیت همه اینها این هست که یک مجموعه بزرگ از عوامل وجود دارند. متغیرهای مستقلی وجود دارند که تاثیر می‌گذارند روی بقیه مسائل و انشعاب‌پذیر هست پیشرفت و صحبت کردن و گفتگو هنری و گفتگوی تمدنی باعث می‌شود یک اتفاق‌هایی بیفتد خواه ناخواه ناگزیر است اما متقایسه کنید کابل را با تهران، خوب این اتفاق‌ها در کابل نیفتاده که البته افتاده ولی به شکل تهران نیفتاده است. برای اینکه اتفاق‌های تهران چیز دیگری بوده است. در دهلی اتفاق‌های دیگری افتاده و به خاطر حضور انگلیس و به خاطر دوره استعماری بوده و... همان اتفاق به صورت کوچک الان اشاره شد صنعت نفت ایران و انگلیس که اتفاق‌هایی را در شهرسازی ایجاد کرده است. که برای اولین بار در منطقه خاورمیانه یا ایران چیزهایی در شهرسازی ندیده بودیم اتفاق افتاد.

اینها همه اوامری هستند که آن شهری که ساخته شد قطعاً شهری نیست که در منچستر ساخته می‌شود، انگلیسی بود ولی به هزار دلیل دیگر به آبادان تبدیل شد. من معتقد هستم که تمام بار مسئولیت معماری تهران و ایران را نمی‌توان روی آموزش بگذاریم عامل سلیقه خاص و عام در کشور را نمی‌توان ندیده گرفت. شما بهترین و معتبرترین و خالص‌ترین اساتید دانشگاه را ببینید سلیقه زیبا شناسی، سلیقه عمومی زیبایی در یک جامعه شکل نگرفته است و آن دانشگاه شکست می‌خورد. برای اینکه آن سلیقه عمومی کجا شکل می‌گیرد.

شما نمی‌توانید فقط معلم و استاد را مقصر بدانید و یکی از عامل‌های مهم سلیقه همان دانشگاه هست. این سلیقه خاص ممکن است اینترنت باشد، ممکن است تلوزیون باشد، ممکن است ماهواره و ممکن است یک مجله باشد تا تکه‌ای از یک جمله و یا کتاب باشد. که دانشجویان زمان ما با چه ولعی کتاب‌های پاره پاره و سانسور شده را پیدا می‌کردند و با دقت مطالعه می‌کردند.

این اصطلاحات این شکلی را گیر می‌آوریم و یک هیجان ایجاد می‌کند و این هیجان سلیقه ایجاد می‌کند و فراگیر می‌شود، سلیقه زیبایی همین‌طور تغییر می‌کند. واقعیت‌ها دیده شود واقعیت این نیست که مشکل از تاریخ تولد هنرهای زیبا است. این یک جریان است، جریان هم اجتناب‌ناپذیر است. اگر روزی متوجه واقعیت‌ها شویم و درد را بفهمیم، درد اصلی این است که جامعه هم همین را می‌خواهد. این اشتباه را همه داریم می‌کنیم. می‌گویند هیتلر یک شخص نبود بلکه خود آلمان می‌خواست. هیتلر یک عروسی بود که خود مردم آلمان ساختند و الان هم همه چیز به گردن او افتاد.

دکتر محمودی: یعنی شما می‌گویید ایران یا تهران در جایی قرار گرفته که این اتفاقات می‌افتد مثالی که زده شد با کابل فرق دارد و با دهلی هم فرق دارد و... یعنی تهران را باید بپذیریم در این دوره‌های مختلف چطوری توانسته ارتباط را با غرب داشته باشد. به دلایل مختلف و تأثیرش آمده و بنابراین آموزش زیاد نتوانسته نقشی داشته باشد.

مهندس کرامت: آموزش می‌تواند نقش داشته باشد به شرطی که مثل اروپا، یک تمدن پیوسته داشته باشد ما گسست داریم. متأسفانه بسیار بسیار گسست داریم.

گسست اصلی مان حتی هنری هم نمی‌شود گفت چون هنر یک قسمت از تابع اجتماع است من گسست‌های اجتماعی را در کشورم می‌بینم در مقاطع مختلف، این گسست‌ها در دنیای مدرن تعدادش بیشتر شده و تکثیر هم کرده که در واقع همان عدم قطعیت باشد. حالا برای این درد راهش را شناسایی می‌کنیم و با همین روش سخت می‌توانیم خودمان را با آن هماهنگ کنیم. اگر بخوایم با دیدگاه کلاسیک مشکل را حل کنیم قطعاً نمی‌توانیم به شرطی موفق می‌شویم که تمام عناصر را ببینیم چرا؟ چون کابل هم داستان خودش را دارد هرات هم داستان خودش را دارد. چرا در هرات افغانستان یک چیز دیگر است و اگر متمرکز شویم روی هرات راجب معماری و فرهنگ صحبت کنیم می‌بینیم یک داستان دیگری دارد هر جایی، هر مکان و هر زمانی به نظر من هزار فاکتور دارد که باید بهش توجه شود.

دکتر محمودی: اشاره‌ای که شد روی سلیقه و زیباشناسی ما ایرانیان در دوره‌های مختلف تأثیر گذاشته و تغییر کرده است. سلیقه ما هم بسیار افت کرده و خیلی پایین آمده که تأثیرش را روی معماری هست. قبلاً سلیقه ما بهتر از این بود در معماری چه بناهای حکومتی و عمومی و دولتی است چه بناهای خصوصی است. در صورتی که تکنولوژی بد نبوده، ولی سلیقه افت پیدا کرده اشاره شد تهران افت کرده از شیراز و اصفهان برای

تهران ایده گرفته شده و حالا برعکس شده از تهران این سلیقه‌ها به کل ایران می‌رود. آن سبکی که بد سلیقه‌ایی در معماری کلان شهر تهران وجود دارد البته خیلی چیزها قشنگ است فقط نباید خراب کنیم. ولی این ۷۵۰ کیلومتر مربع دارد بزرگتر می‌شود. ببینید از لحاظ اقلیم چه تفاوتی وجود دارد. آقای دکتر قبادیان شما چه فکر می‌کنید.

دکتر قبادیان: ما خودمان معتقد هستیم هنر نزد ایرانیان است و بس، کسی دیگه‌ای را هم قبول نداریم البته به نظر من زمانی که فرودسی این حرف را زد حرف درستی زده شده برای اینکه می‌خواسته فرهنگ عرب را جور دیگری نفی کند ولی ما هنوز این حرف را می‌زنیم. که هنر نزد ایرانیان است و بس، ولی فکر می‌کنم امروزه هنر و معماری جزء اولویت‌های ما نیست ما آنقدر مسئله و مشغله‌های دیگر داریم که هنر جایی ندارد و به قول معروف همه در موبایل‌ها به دنبال قیمت ارز، دلار و طلا هستند.

اولویت‌های ما هنر و معماری نیست، هنر و معماری وقتی می‌تواند باشد که شما یک کمی آرامش سیاسی داشته باشید که در حال حاضر در شرایط فعلی ما چنین چیزی را نداریم و به‌گونه‌ای معماری، نماد کالبدی شرایط اجتماعی و فلسفی هر جامعه می‌باشد. به نظر من ما نمی‌توانیم انتظار بیشتر از این داشته باشیم و البته ما به عنوان معمار وظیفه‌مان است ولی متأسفانه معماری جزء اولویت‌های ما نیست. نکته دیگر اینکه خیلی از طرح‌های ما تا زمانی که در کامپیوتر و لب تاپ هستند نمره ۱۸ می‌دهیم ولی در اجرا که می‌آیند می‌شود ۱۴ یا ۱۵. من یک پراتر باز کنم من هفته قبل کیش بودم یک جاده‌ای درست کردند که ترجیح می‌دهی ببینید ولی اینها احتمالاً در لب تاپ یا کامپیوتر بسیار زیبا بوده، به نظر من در لب تاپ اگر ۱۸ گرفته می‌شود و در اجرا همان نمره ۱۴ یا ۱۵ در نگهداری می‌شود ۷ یا ۸ به عنوان مثال همین خیابان لاله زار ما چگونه نگهداری کردیم، میدان توپخانه چطور نگهداری شده و یا بازار بزرگ را چگونه نگه داشتیم متأسفانه ما در اجرا بسیار ضعیف هستیم من مدتی در دوی زندگی کردم آنجا کارفرما می‌گوید همان چیزی که در لب تاپ است باید با همین کیفیت به من تحویل بدهید. مانند هتل جمیرا که بعد از ۲۵ سال وقتی شما وارد می‌شوید احساس می‌کنید این هتل روز قبل افتتاح شده است. ولی ما متأسفانه در نگهداری بسیار ضعیف هستیم حتی اجرای سران هم داره کیفیت خودشو از دست می‌دهد. به هر حال ما با امید زنده هستیم و امیدوارم شرایط مملکت روز به روز بهتر شود و معماری ما هم بهتر شود.

دکتر محمودی: شما فرمودید که هنر نزد ایرانیان است و بس و اشاره شده اولویت جامعه امروزی معماری نیست من یاد این موضوع افتادم که رشته معماری در مملکت ما در حال انقراض نیست.

مهندس شافعی: امروز داشتم با دوستانم صحبت می‌کردم به نظر من معمار یک پله پایین‌تر از خدا می‌باشد، البته این طوری تعریف شده معمار هم آفریننده است و به نظر من می‌تواند تغییری در اجتماع ایجاد کند و همان خیابان که خیلی از کسانی که احساس می‌کنند که تغییر در جامعه ایجاد می‌کند و کسی که در بند است و چه کسی که بیرون بند هست و هر دو که یکی از دانشگاه ملی و دیگری دانشگاه تهران است. آقای دکتر شما اشاره‌ای به نقطه عطف کردید و گفتید آغاز تغییر است اگر اسمش را همان آغاز تغییر بگذاریم من می‌پسندم ولی اگر بگوییم آغاز تخریب اون یک مفهوم دیگری دارد. دانشگاه هنرهای زیبا خود به خود به وجود نیامده است. سال آینده می‌شود ۸۰ ساله و اگر مقایسه کنیم می‌بینیم خیلی هم عقب نیستیم شاید یک سوم عقب هستیم. در خیلی از کشورهای دنیا ۱۳۱۹ افتتاح دانشکده هنرهای زیبا نبوده. لبنان بعدها بوده، ولی دانشکده هنرهای زیبا ما چطور به وجود آمده دو مدرسه داشتیم هنرستان هنرهای زیبا، مدرسه صنعتی ایران و آلمان که شاید نقطه عطف ما است و آن نقطه عطف میاد و قاطی می‌شود با هنرستان هنرهای زیبای کمال الملک که این دو تا به هم گیر می‌کنند می‌ایند جلو و سال ۱۳۱۹ می‌شود می‌شود که دستور میاد مدرسه‌های خارجی باید بروند از ایران و آنها دولتی می‌شوند و نقطه شکل‌گیری دانشکده هنرهای زیبا این دو بوده‌اند.

به نظر من اوج تحول هنر در ایران دانشکده هنرهای زیبا هست، تحول در دنیای مدرن که به وجود آمده الان اگر شبکه‌های اجتماعی را ببینید می‌بینید چقدر ارزش قائل می‌شوند برای صدومین سال تاسیس بزار در فرانسه سوربون صدساله شده. اینها هر کدام ارزش خاصی دارند. برای ما هم دانشکده هنرهای زیبا یک نقطه تحول و تغییر است یک نقطه جریان است. از آن جریانی که حدود اواخر مشروطه شروع شده است. آموزش معماری در مملکت بسیار مهم است معمارهای سنتی بسیار باهوش و زیرک بودند مثل لرزاده ایشان خودشو با جریان معماری همگام می‌کند مسجد سجاد یکی از آثار او می‌باشد که یک معماری ترکیبی معماری مدرن و معماری آرت دکو با معماری ایران است که گرایش‌هایی به معماری گذشته دارد. این دو را با هم ترکیب کرده و به نظر من یکی از زیباترین مساجد تهران است.

دکتر محمودی: با طرح توسعه دانشگاه تهران موافق هستید آن طرح که تصویب شده است.

مهندس شافعی: خیر - برای اینکه زندگی را از آنجا گرفته و این نشانه عدم شناخت افرادی است که موافقت کردند امروز بافت مرکزی تهران از زمانی که خانه هنرمندان شکل گرفته است در ایران شهر قرار گرفته است.